



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

بحثمان در بیع مُکَرَّه بود ، بعد از بیان معنای إکراه بحثمان به اینجا رسید که آیا در تحقق مفهوم إکراه عجز از تفصی و تخلُّص من جمیع الجهات معتبر می باشد یا نه ؟ و اگر در موردی شخصی قدرت بر توریه داشته باشد إکراه از بین می رود یا نه ؟ و آیا شرعاً دلیلی داریم دال بر اینکه با قدرت بر توریه شارع شخص را مُکَرَّه حساب کرده باشد یا نه ؟ موارد زیادی در این مورد (إکراه همراه قدرت بر توریه) داریم من جمله آیه ۱۰۶ از سوره نحل : « مَنْ كَفَرَ بِاللَّهِ مِنْ بَعْدِ إِيمَانِهِ إِلَّا مَنْ أَكْرَهَ وَقَلْبُهُ مُطْمَئِنٌّ بِالْإِيمَانِ » که شأن نزولش درباره عمار بن یاسر است که عن توریة و عن تقيية نسبت به پیغمبر(ص) و اسلام تبری کرد و زنده ماند بخلاف پدر و مادرش که تبری نکردند و به شهادت رسیدند ، سپس عمار با چشم گریان نزد پیغمبر(ص) آمد و جریان را تعریف کرد و حضرت به او فرمودند اشکالی ندارد کار تو یک نوع تقيه می باشد : « إن عادوا فعد » .

مورد دیگر آیه ۲۸ از سوره آل عمران می باشد : « لا يتخذ المؤمنون الكافرين اولياء من دون المؤمنين و من يفعل ذلك فليس من الله في شيء الا ان تتقوا منهم تقاة و يحذرکم الله نفسه و الی الله المصیر » ، علی ای حال بحث ما در توریه است و در اینکه آیا در صورت قدرت بر توریه اضطرار و اکراه محقق می شود یا اینکه فقط در

صورتی شخص مضطر و مُکَرَّه می باشد که قدرت بر توریه نداشته باشد؟ .

حضرت امام(ره) در کتاب بیعشان در این رابطه می فرماید اخبار کثیره ای که در این رابطه داریم انصراف دارند از جایی که قدرت بر توریه وجود داشته باشد و مواردش هم بسیار کم است فلذا معلوم می شود که در تفصی و تخلُّص از کراهت قدرت داشتن بر توریه میزان نیست و اعتبار ندارد بلکه همینقدر که انسان مُکَرَّه شود و لو اینکه قدرت بر توریه نیز داشته باشد إکراه در حق او محقق می شود .

آیت الله خوئی در ص ۵۷۵ از جلد ۲ مصباح الفقاهة بخلاف حضرت امام(ره) می فرماید اگر کسی قدرت بر توریه داشته باشد مُکَرَّه نیست و سپس ایشان چند مورد را ذکر می کند که در آنها توریه واقع شده است : اول اینکه سلطان المحققین در حاشیه معالم فرموده أحدى از علماء سوال کرد از اینکه علی علیه الصلاة و السلام و ابوبکر ائهما خلیفة الرسول؟ جواب داده شد : « من بنته فی بئته » ، خوب این کلام در واقع توریه است زیرا از طرفی دختر پیغمبر(ص) در خانه امیرالمومنین علیه الصلاة و السلام است و از طرفی دختر ابوبکر در خانه پیغمبر(ص) است .

دوم اینکه معاویه به عقیل گفت حضرت امیر علیه الصلاة و السلام را لعن کن ، عقیل فرمود : « أمرنی معاویة أن ألعن علیاً علی فالعنوه » که این نیز توریه می باشد زیرا ضمیر « فالعنوه » در نظر عقیل به خود معاویه برمی گردد .

التقیة « دارند که در آن تقیه را به سه قسم تقسیم کرده اند : (۱) : مداراتیّه (۲) : کتمانیه (۳) : اضطراریّه .
تقیه مداراتیّه آن است که اهل بیت (ع) به ما فرموده اند با اهل تسنن مدارا کنید و مثلاً به مساجدشان بروید و به آنها اقتدا کنید و امثال ذلك .

بنی عباس و بنی امیه دشمنان سرسخت شیعیان بوده اند ، ذکر شده شخصی نزد حجّاج آمد و گفت پدر و مادرم من را عاق کرده اند و اسمم را علی گذاشته اند! و یا ذکر شده اگر کسی می خواست روایتی از امیرالمومنین (ع) نقل کند می گفت : حدثنی أبو زینب یعنی تا این اندازه با اهل بیت (ع) و شیعیان دشمنی می کرده اند ، خوب در چنین زمانی که شیعیان تا این حد مورد دشمنی بوده اند قطعاً اگر تقیه نمی کردند همگی نابود می شدند و موارد بسیاری نیز در روایاتمان برای تقیه ذکر شده است من جمله داستان علی بن یقطین که به دستور امام کاظم (ع) در دربار هارون عن تقیه وضو گرفت و نماز خواند و هكذا .

تقیه کتمانیه مربوط به مخفی نگهداشتن اسرار اهل بیت (ع) می باشد چرا که در آن زمان اهل بیت (ع) با اینکه تقیه می کردند ولی باز یک سری مقدمات و جلسات و آماده سازیهایی داشتند که فقط افراد خاصی از آنها اطلاع داشتند و فقط شیعیان خاصی در آن تشکیلات مخفی پرورش و تربیت می شدند فلذا در روایات ما ذکر شده که اهل بیت علیهم السلام فرموده اند خداوند لعنت کند کسی که اسرار ما را فاش کند و کسی که این کار را کند مثل آن است که ما را کشته است ، امثال معلی بن خنیس را به خاطر اینکه تقیه کتمانیه کرد

شیخ انصاری (ره) در مکاسب محرمه در ذیل بحث کذب ، بحث توریه را مطرح می کند و سپس روایتی را از طبرسی نقل می کند و می فرماید : « و مما يدلّ علی سلب الکذب عن التوریه ما روی فی الاحتجاج : أنه سئل الصادق علیه السلام عن قول الله عزّ و جلّ فی قصّة إبراهيم علی نبینا و آله و علیه السلام : بَلْ فَعَلَهُ كَبِيرُهُمْ هَذَا فَسَأَلُوهُمْ إِنْ كَانُوا يَنْطِقُونَ ، قال : ما فعله کبیرهم و ما کذب إبراهيم ، قيل : و کیف ذلک ؟ فقال : إنّما قال إبراهيم : إِنْ كَانُوا يَنْطِقُونَ ، أی : إِنْ نَطَقُوا فكبیرهم فعل ، و إِنْ لَمْ يَنْطِقُوا فلم یفعل کبیرهم شیئاً ؛ فما نطقوا و ما کذب إبراهيم . و سئل علیه السلام عن قوله تعالی : أَلَيْتَهَا الْعِیرُ إِنْكُمْ لَسَارِقُونَ . قال : إنّهم سرقوا یوسف من أبیه ، أ لا ترى أنّهم قالوا نَفَقْدُ صَوَاعِ الْمَلِكِ و لم یقولوا : سرقتم صواع الملك . و سئل عن قول الله عزّ و جلّ حکایة عن إبراهيم علیه السلام إِنْ نِی سَقِیمٌ قال : ما کان إبراهيم سقیماً و ما کذب ، إنّما عنی سقیماً فی دینه ، أی : مرتاداً .»

شیخ انصاری در ادامه روایت دیگری نیز در این رابطه نقل می کند و می فرماید : « و فی مستطرفات السرائر من کتاب ابن بکیر ، قال : { قلت لأبی عبد الله علیه السلام : الرجل یُسْتَأْذَنُ علیه ، فیقول للجاریة : قولى : لیس هو ها هنا ، فقال : لا بأس ، لیس بکذب } ؛ فَإِنَّ سلب الکذب مبنی علی أن المشار إلیه بقوله : { ها هنا { موضع خال من الدار ؛ إذ لا وجه له سوی ذلک .»
خوب واما بحث دیگری که دیروز نیز به آن اشاره کردیم بحث تقیه است و اینکه آیا تقیه دروغ است یا نه ؟ حضرت امام (ره) کتابی درباره تقیه به نام «رسالة فی

و اسرار امام صادق(ع) را ذکر نکرد کشتند و یا مثلاً محمدبن ابی عمیر را چندین سال در زندان نگه داشتند و شکنجه کردند تا اینکه اسامی شیعیان خاص را بیان کند ولی بیان نکرد ، خوب این تقیّه کتمانیه می باشد .

تقیه اضطراریه یا ضروریه آن است که اعمالمان مثل وضو و نماز وغیرهما را مانند اهل سنت انجام بدهیم مثل همان داستان علی بن یقظین .

خوب حالا بحثی که مطرح است آن است که آیا تقیه مستلزم دروغ نمی باشد ؟ تقیه دروغ نیست زیرا عامه در بسیاری از موارد بر خلاف مکتب اهل بیت(ع) با تکیه بر قیاس و استحسان احکامی درست کرده بودند و اهل بیت(ع) را کنار زده بودند و برای خودشان علماء و محدثینی امثال أبوحریره ها درست کردند فلذا ائمه(ع) در مواقعی که مقتضی موجود بود حقیقت را می گفتند مثلاً نقل شده امام صادق(ع) فرمودند : برای شما بگویم که پیغمبر(ص) چگونه وضو می گرفتند ؟ سپس برای حضرت آب آوردند و حضرت با یک مشت آب صورتشان را شستند و سپس با یک مشت دست راست و با مشت دیگر دست چپشان را شستند و بعد مسح سر و مسح پا را انجام دادند و بعد فرمودند این وضوی پیغمبر(ص) می باشد ، خلاصه عامه تغییرات زیادی در احکام خداوند داده اند و علتش هم آن است که خلفای آنها اهل بیت(ع) را کنار زدند لذا مجبور شدند با تکیه بر قیاس و استحسان احکامی را برای خودشان جعل کنند و احکام الله را تغییر بدهند که ائمه(ع) اگر مقتضی موجود بود حقیقت احکام الله را بیان می کردند و گاهی نیز یک حکم ثانوی مثل حکم علی بن یقظین ضروری و

لإضطرار صادر می کردند بنابراین تقیه دروغ نمی باشد ، علی ای حال اگر کتاب تقیه حضرت امام(ره) را مطالعه کنید مطلب برایتان روشن خواهد شد .

یکی از ایراداتی که سنی ها به ما شیعیان گرفته اند همین تقیه می باشد ، آنها ما را منافق می دانند و می گویند شما از طرفی وقتی نزد ما می آیدید مثل ما عمل می کنید و وقتی به خلوت می روید ما را تکذیب می کنید .

محمد جواد مغنیه که از علماء بزرگ لبنان است و کتاب بسیار خوبی به نام « الشیعة والحاكمون » را نوشته است می گوید در سفری که به مصر رفته بودم نزد علماء اهل سنت رفتم ، بحثی مطرح شد و آنها از من پرسیدند شما شیعه و قائل به تقیه هستید؟ من هم گفتم بله ولی خداوند لعنت کند کسی که ما را وادار به تقیه کرد ، خلاصه اینکه اهل سنت ما را بخاطر تقیّه متهم می کنند .
بقیه بحث بماند برای جلسه بعد إن شاء الله تعالی ...

والحمد لله رب العالمین وصلی علی

محمد آله الطاهرین